



Inam Sadiq Research Institute
for Islamic Sciences

Research Institute for Political
and Defence Studies

P. ISSN: 3795-2538 & E. ISSN: 2783-1299

Website: <http://ijs.isri.ac.ir>

Volume : 5 ; Number : 9



Investigating the Capabilities of the Model of Civil Islam in Türkiye for Islamic Life in the Modern Era

Nafise Fazelinia*, Ahmad Rahdar**

Doi: <https://doi.org/10.22034/rcdir.2025.472398.1133>

Received: 2024/08/08 - Accepted: 2025/01/15

Article Type: Research Article

(122-148)

Abstract

One of the serious questions in the mind of modern man is to what extent the heavenly religions have the capacity to solve the problems and issues of the modern world, and even to fully manage it. Accordingly, in the Islamic world, one of the main concerns of Islamic movements is to answer this question: is it possible to think and live in the contemporary world and in the modern space and context of modernity on the basis of foundations other than those of Western modernity? In addition to stating the characteristics of Turkish civil Islam, this article examines the capacities of Turkish civil Islam in the direction of realizing and preserving Islamic life. Within the framework of the systemic theory of religion and considering what is discussed about the capacities of Turkish civil Islam in relation to each of the characteristics of the Islamic life model, it seems that the Turkish civil Islam model, by confining the role of religion to individual excellence and ignoring the rich role of religion in influencing all aspects of human life and emphasizing morality and education and considering these two to be more fundamental and vital than political issues, practically reduces the capacity to realize Islamic life in the model of civil Islam.

Keywords: Islamic Lifestyle Model, Islamic Lifestyle Characteristics, Civil Islam, Modern Era, Türkiye.

* PhD student in Political Science, Faculty of History, Civilization and Political Studies, Baqir-ul-Uloom University, Qom, Iran, mazhani.e@gmail.com.

** Assistant Professor, Department of Political Jurisprudence, Faculty of History, Civilization and Political Studies, Baqir Uloom University, Qom, Iran (Corresponding Author), fotooh.r@gmail.com.



پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)
پژوهشگاه مطالعات سیاسی و دفاعی
P. ISSN: 2783-1299
E. ISSN: 2795-2538
http://sjs.isri.ac.ir
شماره نهم سال پنجم



بررسی ظرفیت‌های الگوی اسلام مدنی ترکیه برای زیست اسلامی در عصر مدرن

نفیسه فاضلی نیا*، احمد رهدار**

Doi: <https://doi.org/10.22034/rcdir.2025.472398.1133>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

(۱۴۸-۱۲۲)

چکیده

یکی از پرسش‌های جدی در ذهن انسان مدرن این است که ادیان آسمانی تا چه اندازه برای حل معضلات و مشکلات عالم مدرن و بلکه برای اداره تمام عیار آن ظرفیت دارند. براین اساس، در جهان اسلام یکی از دغدغه‌های اصلی جریان‌های اسلامی پاسخ به این پرسش است که آیا در جهان معاصر و در فضای مدرن و بستر مدرنیته می‌توان بر پایه مبانی ای غیر مبانی مدرنیته غربی اندیشید و زندگی کرد؟ این مقاله، ضمن بیان ویژگی‌های اسلام مدنی ترکیه، به بررسی ظرفیت‌های اسلام مدنی ترکیه در راستای تحقق و تحفظ زیست اسلامی می‌پردازد. در چهارچوب نظریه سیستمی دین و باتوجه به آنچه درباره ظرفیت‌های اسلام مدنی ترکیه در ارتباط با هریک از شاخصه‌های الگوی زیست اسلامی مطرح است، به نظر می‌رسد الگوی اسلام مدنی ترکیه، با محور کردن نقش دین در تعالی فردی و نادیده گرفتن نقش پررنگ دین در تأثیرگذاری بر تمام جنبه‌های زندگی انسان و تأکید بر اخلاق و آموزش و اساسی‌تر و حیاتی‌تر دانستن این دو نسبت به مسائل سیاسی، عملاً ظرفیت تحقق زیست اسلامی در مدل اسلام مدنی را کاهش می‌دهد.

واژگان کلیدی: الگوی زیست اسلامی، اسلام مدنی، عصر مدرن، ترکیه.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده تاریخ، تمدن و مطالعات سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران.
mazhani.e@gmail.com
** استادیار گروه فقه سیاسی، دانشکده تاریخ، تمدن و مطالعات سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول).
fotooh.r@gmail.com

مقدمه

دوره مدرن آغازی بر شکل‌گیری مبانی خاص معطوف به تحقق وعده‌های آرمانی خاص است. به رغم نشاط این دوره در قرون ابتدایی اش، با گذشت چند قرن از آن، شواهد و بلکه دلایلی بر انحطاط و حتی بن‌بست راهی که مدرنیته برای بشر معاصر به ارمغان آورده بود پیدا شده است. اعتراض به این انحطاط و بن‌بست در خود عالم غرب که خاستگاه مدرنیته بود در نیمه دوم قرن بیستم با ظهور و بسط جریان پست‌مدرن علنی شد و گسترش یافت که در نتیجه آن اصالت‌ها و مطلق‌های عالم مدرن فرو ریخت و درباره گفتمان‌های رقیب آن، از جمله گفتمان‌های دینی که در ساحت مدرن آگاهانه به حاشیه سپرده شده یا حذف شده بودند، مجدد تأمل شد. درحقیقت، پرسش جدید در ذهن انسان مدرن این‌گونه شکل گرفت که ادیان آسمانی تا چه اندازه‌ای برای حل معضلات و مشکلات عالم مدرن و بلکه برای اداره تمام عیار آن ظرفیت دارند. در چنین فضایی در عالم اسلامی، یکی از دغدغه‌های اصلی جریان‌های اسلامی پاسخ به این پرسش بود که آیا در جهان معاصر و در فضای مدرن و بستر مدرنیته می‌توان بر پایه مبانی‌ای غیر مبانی مدرنیته غربی اندیشید و زندگی کرد؟

در پاسخ به سؤال مطرح‌شده، الگوی اسلام مدنی با مصادیق خود در کشورهای اسلامی و منطقه از جمله ترکیه دیدگاه متفاوتی دارد. این الگو برخلاف الگوی اسلام سیاسی که در پی دستیابی به قدرت و نهادهای حاکمیت است تا از این طریق اهداف و برنامه‌های آموزشی خویش را عملی کند، به اسلامی کردن سطح جامعه و اجرای پروژه اسلامی‌سازی جامعه از پایین تمایل دارد.

دلیل انتخاب ترکیه به عنوان نماینده الگوی اسلام مدنی برای پاسداری از الگوی زیست اسلامی را باید در نگاه ایدئولوژیک آن به مسائل منطقه‌ای و نحوه پیگیری منافع ملی دانست. در ترکیه، در زمان کمال آتاتورک، در طی یک دوره اسلام‌زدایی و تلاش برای کاهش اقتدار دین در عرصه مدیریت جوامع، اصلاحاتی در راستای غربی شدن صورت گرفت که در مخالفت با این اقدامات، شکل‌گیری جریان‌های اسلامی را شاهد هستیم.

به رغم تنوع جریان‌های اسلام‌گرا، می‌توان این جریان‌ها را در قالب دو الگوی کلان

الگوی اسلام سیاسی و الگوی اسلام مدنی تقسیم کرد. البته از بین این دو الگو، الگوی اسلام مدنی ترکیه، که در اندیشه‌های سعید نورسی ریشه داشته و در خرده‌الگوهای همچون فتح‌الله گولن تجلی یافته، درصدد جمع میان سنت و تجدد است و به سبب اعتقاد به عدم رابطه اسلام و سیاست، امکان تشکیل دولت اسلامی که کارگزار دین باشد در آن وجود ندارد.

توانایی الگوی اسلام مدنی در آشتی دادن ارزش‌های اسلامی و سنتی با زندگی مدرن و علوم روز و فعالیت در حوزه‌های آموزشی و فرهنگی و کارایی مناسبی که در عرصه فرهنگی و اقتصادی از خود نشان داده در ترکیه و بسیاری از کشورهای جهان از جمله کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز طرف‌داران و مخاطبان گسترده‌ای را جذب کرده است و اندیشمندان آن مدعی‌اند این الگو می‌تواند الگویی برای آینده فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی جنبش‌های سیاسی، و در زمینه تمدن‌سازی اسلامی نقش‌آفرین باشد.

دغدغه نگارندگان این است که ضمن بیان ویژگی‌های اسلام مدنی، ظرفیت‌های اسلام مدنی ترکیه برای تحقق و تحفظ زیست اسلامی در عصر مدرن را بررسی کند.

۱. چهارچوب نظری: نظریه سیستمی دین

اگرچه می‌توان از چهارچوب‌های تحلیلی متعددی که در فضای آکادمیک غربی وجود دارد برای بررسی ظرفیت‌های الگوی اسلام مدنی در راستای تحفظ زیست اسلامی در عصر مدرن استفاده کرد، با توجه به اینکه هدف مقاله این است که الگوی اسلامی مدعی تحفظ زیست اسلامی (اسلام مدنی) را در نه در چهارچوب نظرهای غربی، بلکه بر پایه نظرهای بومی و اسلامی بررسی انتقادی کند، به نظر می‌رسد در بین نظرهای اسلامی بومی موجود، نظریه سیستمی دین و نظریه فقه نظام ظرفیت لازم برای فراهم کردن چهارچوب نقد در این مقاله را دارند.

از آنجاکه دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین دارای ماهیتی سیستمی است، گزاره‌های آن فقط در صورت قرار گرفتن در موقعیت واقعی خود و برقراری ارتباط مناسب با سایر اجزای این سیستم می‌تواند به بهترین وجه تمام اطوار وجودی انسان را مدیریت کند. در این میان،

الگوی زیست اسلامی هم به عنوان خرده نظامی در نظام کلان دین براساس سه محور اعتقادات، اخلاقیات و وظایف عملی (عبادات) استوار است. جوامع اسلامی در صورتی می توانند مدعی تحفظ زیست اسلامی باشند که دارای نگرش سیستمی به نظام های اصلی دین همچون نظام حقوقی، اخلاقی، اعتقادی و حتی در میان اجزای هریک از این نظام ها باشند. در این راستا، برای دستیابی به موقعیت و خصوصیت هریک از گزاره های دین در سیستم های حیاتی زندگی نیاز است که ضمن تغییر نگرش سطحی و جزئی نگر، با نگرشی عمیق و نظام مند همچون نگرش سیستمی اقدام به کشف مدل های پیشنهادی دین شود (واسطی، ۱۳۸۸: ۴۵).

در این راستا، سیستم پیشنهادی اسلام در تنظیم الگوی زیست اسلامی مبتنی بر به کارگیری نظام های حقوقی، اخلاقی و اعتقادی در طول هم و در ارتباط با سایر گزاره های دین است و عدم کشف صحیح الگوهای پیشنهادی دین در این باره لطمات فراوانی را به طراحی و تحفظ زیست اسلامی در عصر مدرن وارد می کند.

پرسشی که نظریه سیستمی دین عهده دار پاسخ به آن است این است که اگر الگوی زیست اسلامی برای مدیریت زندگی جمعی در محیط رقابت نظریات و ایده ها و سایر الگوهای زیست مدعی کارآمدی است، آیا راهبردی برای فعال و محسوس کردن کارآمدی دین وجود دارد؟

در این راستا، به نظر می رسد که راهبرد فعال سازی و محسوس کردن کارآمدی دین در عرصه زندگی امروز و فردا نگرش سیستمی و استراتژیک به گزاره های دین است (همان: ۳۴). براساس نظریه سیستمی دین، دین شبکه ای از استراتژی های لازم برای برنامه ریزی در جوانب به هم پیوسته زندگی را عرضه کرده است که اگر با دید استراتژیک به گزاره های دین توجه شود، ساختار لازم برای برنامه ریزی های اجرایی به دست می آید (همان). پس، به نظر می رسد برای شناختن و شناساندن الگوی زیست اسلامی و جامعه سازی بر بنیاد و شالوده دین نگرش و رویکرد نظام مند (سیستماتیک) به دین ضروری است.

از طرفی، یک سری امور و تکالیفی وجود دارد که این تکالیف باید اجرا شود و کار فرد

هم نیست، بلکه کار حاکمیت است و کار آن حاکمی است که در جامعه حکومت می‌کند و تکلیف اوست. لذا در این چهارچوب فقه نظام مربوط به آن قسمت از فقه است که تکلیف جامعه را مشخص می‌کند و جامعه یعنی مجموعه‌ای از مردم که حاکمیتی زندگی آن‌ها را به نظم درمی‌آورد. آن چیزی که از آن به فقه نظام تعبیر می‌شود فقهی است که با این فقه امور جامعه تنظیم می‌شود و این غیر از آن فقهی است که تکلیف فرد را معین می‌کند (بیانات آیت‌الله اراکی، ۱۳۹۷).

در این چهارچوب، به نظر می‌رسد الگویی که بتواند بستر اجرایی رشد دین در جامعه را فراهم کند الگوی فقه نظام است.

نتیجه‌ای که از این دو نظریه به دست می‌آید این است که اولاً ثبوتاً دین سیستمی است و فهم غیرسیستمی از دین نمی‌توان داشت. گزاره‌های دین دارای ظرفیت معنایی، برنامه‌ای و راهبردی‌اند و در فهم دین، رویکرد کشف معنای برنامه‌ای و راهبردی این ظرفیت را فعال می‌سازد. در صورت عدم توجه به این لایه معنایی، گزاره‌های دین به صورت فقط توصیف‌های تکوینی یا توصیه‌های اخلاقی فردی دریافت می‌شوند و قدرت تنظیم همه فعالیت‌های انسان در تمام ابعاد زندگی را فارغ از متغیر زمان و مکان نخواهند داشت؛ ثانیاً اجرای این سیستم ظرف نظام‌مند می‌خواهد و فقه نظام عهده‌دار این امر است.

در چهارچوب این دو نظریه، شاخص‌های الگوی زیست اسلامی باید جامع ساحت‌های مختلف دین (عقاید، اخلاقیات و احکام) باشد و این سه ساحت قابل تفکیک نیستند. در این رابطه، جایگاه نظام اعتقادی نسبت به نظام اخلاقی و احکام اسلامی به گونه‌ای است که در حکم اسکلت و چهارچوب اصلی الگوی زیست اسلامی بوده و نظام اخلاقی پس از بنای نظام اعتقادی ظاهر این بنا را زیبا ساخته و تسهیل‌کننده الگوی زیست اسلامی و مکمل نظام اعتقادی است.

در این چهارچوب، دغدغه این مقاله این است که ظرفیت‌های اسلام مدنی ترکیه را در راستای تحقق و تحفظ زیست اسلامی بر پایه این شش شاخص توحیدمحوری، فطرت‌محوری، نهادگرایی، رهبرگرایی، تحول‌گرایی و جمع‌گرایی بررسی کند و اینکه آیا

اسلام مدنی ترکیه می‌تواند از نظریه سیستمی دین پشتیبانی کند و در طراحی و تنظیم عناصر الگوی زیست اسلامی از نگرش سیستمی به دین برخوردار است یا خیر.

۲. ویژگی‌های اسلام مدنی ترکیه

آتاتورک، پس از تأسیس ترکیه نوین در ۱۹۲۳ میلادی، تمام تلاش خود را به کار گرفت تا همه ظواهر اسلام‌گرایی را از حوزه‌های عمومی زندگی افراد بردارد و با به حاشیه راندن مذهب در زندگی خصوصی، وظیفه نظارت و کنترل بر آن را بر عهده بگیرد.

افزون بر آن، اقتدارگرایی به عنوان عامل ثابت و پایدار در تحلیل رفتار نیروهای لائیک در ترکیه باید مد نظر قرار گیرد. دلیل این امر آن است که نیروهای لائیک برای انجام اصلاحات مورد نظر خود قدرت سیاسی یکپارچه و هماهنگی را خواستار بودند و در این راه از هر مانع و چالشی نه تنها عبور کردند، بلکه آن مانع را منهدم ساختند. براساس آموزه‌های لائیسزم ترکی، نه تنها باید برای رسیدن به توسعه از مانع دین عبور کرد، بلکه باید آن را تا حدود زیادی منهدم ساخت تا دیگر توان بازپروری خود را نداشته باشد.

از این رو، دو مؤلفه اساسی اندیشه لائیسزم در ترکیه، یعنی «اقتدارگرایی» و «ضدیت با دین و مظاهر دینی»، با توجه به سابقه تاریخی شکل‌گیری آن‌ها، در پیوند با یکدیگر به سوی هدف مشترک که ترقی و تجدد به روش غربی بود گام برداشتند. نخستین گام در این راستا را در سال ۱۹۲۳ میلادی آتاتورک با الغای خلافت عثمانی و تأسیس جمهوری مدرن و لائیک ترکیه برداشت. اقدامات آتاتورک در پانزده سال قدرتش در جهت آموزه‌های لائیسزم بود. نشان «اقتدارگرایی سیاسی» لائیسزم آتاتورکی تأسیس سیستمی تک حزبی به نام «حزب جمهوری خواه خلق» و جلوگیری از رشد سایر احزاب بود. همچنین، دلیل و نشان ضدیت با دین و آموزه‌های دینی لغو و ممنوعیت و حتی تغییر بسیاری از شعائر و سنن مذهبی در جامعه ترکیه بود. نشان «تجددخواهی» وی نیز در سیاست «غرب‌گرایی» و نگاه به غرب متبلور شد (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۸). پس، در مقابل این تلقی از پیشرفت و توسعه و نیز حکومت‌داری از همان ابتدا جریان‌هایی به مخالفت برخاستند که به شدیدترین شکل ممکن سرکوب شدند.

مهم‌ترین گروه و نحله فکری مخالف لائیسزم در ترکیه اسلام‌گرایان بودند. جریان‌های اسلام‌گرایی در ترکیه مفهومی کلی است که البته در یک نقطه دارای اشتراک اند و آن ریشه داشتن این جریان‌ها در اصول اسلامی است. برای جریان اسلام‌گرایی ترکیه می‌توان دوره‌هایی را در نظر گرفت (شیروودی و نوروزی‌فیروز، ۱۳۹۲: ۱۸):

نخستین مرحله از رشد اسلام‌گرایی در فاصله سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۵۰ میلادی است که دوره فعالیت سرّی اسلام‌گرایان است. با آغاز حکومت آتاتورک و جمهوری خواهان، محدودیت‌های شدیدی برای اسلام‌گرایان اعمال می‌شد. پس، فعالیت اسلام‌گرایان زیرزمینی بود و بروز و ظهور خارجی نداشت. توده‌های مردمی ترکیه در قالب طریقت‌های صوفیانه زندگی، و فعالیت‌های دینی خود را مخفیانه و به دور از حساسیت‌های اجتماعی دنبال می‌کردند؛

از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ میلادی، دوره احیا و آغاز فرایند بازگشت اسلام‌گرایی به عرصه‌های اجتماعی است که با پذیرش دموکراسی چندحزبی و روی کار آمدن حزب دمکرات و نخست وزیری عدنان مندرس آغاز شد. در این دوره، با گسترش فرایند دموکراسی سازی، فضای بازی برای گروه‌های دینی باز شد؛

از ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ میلادی، موج اول اسلام‌گرایی (اسلام سیاسی) است. در این دوره، اسلام‌گرایان فعالیت چشمگیری داشتند و با تشکیل احزاب و مطبوعات رسماً وارد فضای اجتماعی-سیاسی ترکیه شدند. وقوع انقلاب اسلامی ایران متغیری مؤثر در شتاب‌گیری گرایش‌های اسلام خواهانه در ترکیه بود. این دوره اوج جریان اسلام‌گرایی در ترکیه بود که در قالب اسلام سیاسی به عرصه آمده بود؛

از ۱۹۹۰ میلادی تاکنون، شاهد موج دوم اسلام‌گرایی (اسلام مدنی) در ترکیه هستیم، قرائتی نواز اسلام با عنوان اسلام اجتماعی که امروز بر فضای اسلام‌گرایی ترکیه حاکم است. این جریان با ایجاد تشکلهای متعددی در زمینه‌های مختلف آموزشی، رسانه‌ای، اقتصادی و... فعالیت‌های قابل توجهی را در دست اجرا دارد.

باتوجه به آنچه گفته شد، در ترکیه دو گفتمان کلان اسلام‌گرایی از هم قابل تمیز است (نورالدین، ۱۳۸۰: ۹):

یکی گفتمان اسلام سیاسی که از ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ میلادی کاملاً فعال و مؤثر در سیاست و جامعه ترکیه عمل می‌کرد. شاخص‌ترین چهره این جریان نجم‌الدین اربکان بود. گرایش عمده این جریان به اندیشه‌های مرتبط با اسلام سیاسی است و لذا انقلاب اسلامی ایران به این جریان رشد مضاعف بخشید. ظهور اسلام سیاسی ترکیه متکی به افکار ابوالاعلی مودودی و سید قطب بود، اما اسلام‌گرایان به دنبال فعالیت‌های انقلابی نرفتند و همیشه فعالیت‌های خود را در ساختار دموکراتیک ترکیه تعریف می‌کردند؛

دیگری اسلام اجتماعی (مدنی) که به شدت مخالف پروژه سیاسی اسلام است و در مقابل اسلام سیاسی قرار می‌گیرد.

درواقع، از دهه ۱۹۹۰ میلادی، اسلام‌گرایی در شکل دیگری نمود یافت. این شکل جدید با مهندسی ارتش و دخالت غرب‌گرایان طراحی شد و به میانه روی و اعتدال شهرت یافت.

درواقع، پروژه اسلام مدنی (اجتماعی) پس از پروژه اسلام فردی و باتوجه به کاستی‌های آن در جهان اسلام راه اندازی شد. از آنجاکه برخلاف برخی ادیان، نمی‌توان اسلام را به ساحت فردی محدود کرد و پروژه اسلام فردی شکست خورده است، برخی روشن‌فکران جهان اسلام، برای مقابله با اسلام سیاسی و اسلام سکولار، درصدد برآمدند راه میانه‌ای پیدا کنند که نه به دام اسلام سیاسی-جهادی بیفتد و نه منکر جنبه‌های غیرفردی اسلام باشد. از این رو، پروژه آشتی اسلام با دموکراسی و حقوق بشر را دنبال کردند که از نظر ایشان مستلزم کاستن از آمل‌های حکومتی و سیاسی اسلام و حضور اسلام در ساحت اجتماعی در قالب نهادهای خیریه و مذهبی میانه‌روست. نتیجه این پروژه سکولارسازی عرصه سیاسی است (قرشی، ۱۳۹۲).

رویکرد اسلام مدنی معتقد است حوزه فردی را به اسلام خواهیم سپرد و اسلام در محدوده دین فردی باشد و دیگر الگوهای عمومی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی

را به عقل بشری بسپاریم. اسلام مدنی یعنی اینکه قاعده هرم جامعه مسلمانان باشند، اما رأس هرم که حاکمیت است باید سکولار و لائیک باشد. الگوی اسلام مدنی داعیه اقامه حکومت اسلامی ندارد، بلکه بر این باور است که اسلام را باید از قاعده هرم اجتماع بسط داد و طریق آن هم ضرورتاً نهادها نیستند و یک اسلام فردی منتشر است.

اسلام مدنی بر این باور است که اگر شما همین اخلاق اسلامی را در جامعه بسط دهید و هر فردی از افراد مسلمان خودش را ملتزم بداند به اخلاق اسلامی و به آن عمل کند، سمفونی نهایی آن جامعه مدنی اسلامی می‌شود و همان مطلوب است. اسلام مدنی الگویی از مدیریت فقهی است که فقیهان تلاش‌های اجتماعی خودشان را از قاعده هرم اجتماعی شروع می‌کنند. اسلامی که در قاعده هرم اجتماعی تکاپو دارد و فعالیت می‌کند اسلامی است که از آن به عنوان اسلام مدنی یاد می‌شود (رهدار، ۱۳۹۶).

نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه داشت این است که هرچند در اندیشه‌های اندیشمندان ترک به نوعی دغدغه حکومت دینی عثمانی و خلافتی وجود دارد، عملاً به دلیل چالش‌های حاکم بر فضای ترکیه و ضعف نظریه‌پردازی، بسیاری از این اندیشه‌ها عملی نشده و آنچه در ترکیه در حال اجراست نظریات ممکن التحقق است، نه سقف تفکر سیاسی و دینی اندیشمندان آن. پس، تنوعی که در درون جریان اسلام‌گرایی ترکیه به سمت اسلام مدنی یا اسلام سیاسی وجود دارد به همین دلیل است و قاعده‌تأ نمی‌توان انتظار داشت همان اسلام سیاسی و حکومتی که مثلاً در ایران وجود دارد در کشوری مثل ترکیه با همان ویژگی‌ها محقق شود و اسلام سیاسی و حکومتی در ترکیه به نوعی باتوجه به شرایط و فضای حاکم بر ترکیه در چهارچوب اندیشه‌های ترک هر زمان امکان تحقق یافته و با ویژگی‌های خاص خود ظهور و بروز داشته است.

۳. اسلام مدنی از دیدگاه اندیشمندان بزرگ ترک

در ادامه، به بررسی اجمالی سیر تطورات الگوی اسلام مدنی ترکیه در قالب اندیشه‌های چهار اندیشمند بزرگ ترکیه سعید نورسی، نجم‌الدین اربکان، رجب طیب اردوغان و فتح‌الله گولن خواهیم پرداخت.

ریشه های جریان اسلام مدنی در ترکیه را در تاریخ معاصر باید در اندیشه های بدیع الزمان سعید نورسی جست، که در سال های بعد در جنبش فتح الله گولن ادامه یافت و تقریباً همه جریان های اسلام گرای کنونی در ترکیه، از حزب سعادت نجم الدین اربکان تا حزب عدالت و توسعه رجب اردوغان، از بستر فکری فرهنگی ای که بر مبنای اندیشه های نورسی به وجود آمدند بهره برده اند.

در اندیشه نورسی متأثر از اندیشه های صوفیانه، نو شدن آگاهی اسلامی می باید نه در سطح دولت، بلکه در سطوح فردی انجام پذیرد. وی نقطه اتکای خود را بر بُعد درونی معنویت فردی و توسعه آگاهی های جدید اسلامی گذاشت تا در زندگی روزمره به احیای ایمان به خداوند بپردازد. آموزش عمومی نخستین برنامه سعید نورسی برای ایجاد یک جامعه هم گرا بود؛ جامعه ای که اسلام را به گونه ای بشناسد که نتیجه این شناخت تغییر در باورها و در نتیجه رفتارهای تک تک افراد باشد تا برآیند آن تغییر جامعه به سطح مطلوب باشد (فلاح پیشه و ولد بیگی، ۱۳۹۲: ۴۵).

اربکان فعالیت و مشارکت در چهارچوب نظام سیاسی دموکراتیک موجود در ترکیه را با تمام مشکلاتش می پذیرد و به جای مسیر انقلابی، حرکت تدریجی برای رسیدن به قدرت را در دستور کار قرار می دهد. مهم ترین تفاوت اربکان با رویکرد نورسی اعتقاد وی به ترویج اسلام از بالا به پایین بود و هدف خود را ایجاد دولت اسلامی برای رسیدن به جامعه اسلامی تعیین کرد، در حالی که نورسی و گولن ساخت جامعه اسلامی را بدون دولت دینی امکان پذیر می دانند، به شرطی که دولت کارویژه اصلی خود را رفاه و امنیت تعریف کند و یک دولت لائیک و ضد دین نباشد (نوروزی فیروز، ۱۳۹۸: ۱۴۹).

به رغم اینکه اسلام گرایی اربکان درون ساختار نظام لائیک فعالیت می کند، ماهیت سیاسی فعالیت های آن و تمرکز بر دولت و نظام سیاسی موجب شد نظامیان لائیک قدرت یابی آن ها را برنتابند و از بدو ظهور این جریان برخورد شدیدی با آنان داشته باشند. به این ترتیب، با اینکه گرایش های سیاسی و الگوهای تمدنی اربکان تحت تأثیر انقلاب اسلامی و شخص امام شکل گرفته بود، با دوری کردن وی از رویکردهای انقلابی و پذیرش

نظام لیبرال و بازی در میدان ساختارهای سیاسی ترکیه لائیک و غفلت از نیروسازی و پرورش نسلی همسو با افکار خود فرصت بی نظیر گسترش و تقویت اسلام سیاسی در شرایط سیاسی-اجتماعی ترکیه از بین رفت و افکار وی هم در فضای اجتماعی هم در فضای سیاسی و هم در جامعه مؤمنان تنها ماند (متولی امامی و میرعلی، ۱۳۹۷: ۸۳).

پس از جدیت نظام لائیک در برخورد با اسلام‌گرایی سیاسی اربکان، بسیاری از اسلام‌گراها به این نتیجه رسیدند که رویکرد اربکانی به فعالیت‌های اسلامی با شکست روبه‌رو خواهد شد. به همین دلیل، این بار اسلام مدنی در چهارچوب اندیشه گولن با هدف ایجاد تحول بنیادین در جامعه، تغییر در سطوح اجتماعی، فکری و اقتصادی و عرفی‌گرایی در عرصه سیاست را در دستور کار قرار داد. وی به دنبال ارتباط برقرار کردن میان اسلام و نیازهای روزانه زندگی اجتماعی انسان بود و تلاش داشت از اسلام برای نیازها و مقتضیات عصر مدرن پاسخ مناسب فراهم آورد.

گولن، به جای ایجاد جامعه اسلامی، درصدد خلق جامعه مسلمانان بود. گولن در ترویج اسلام شیوه پایین به بالا را انتخاب می‌کند و این هدف را از طریق یک نظام آموزشی منسجم، یک سیستم رسانه‌ای پویا و یک سازمان اقتصادی توانمند تعقیب می‌کند (شیرودی و نوروزی‌فیروز، ۱۳۹۲: ۴۵).

از آنجاکه وی معتقد بود اسلام در فضای صلح بیش از فضای تنش آلود امکان رشد دارد، درصدد بود کمترین تنش در فضای سیاسی را ایجاد کند (نوروزی‌فیروز، ۱۳۹۸: ۱۶۴). پس، اسلام مدنی گولن، برخلاف مدل فکری اربکان، غیرسیاسی است و سعی دارد در فضای اجتماعی به ساخت جهان اسلامی که امکان سازگاری با جهان مدرن را دارد بپردازد. هدف گولن ترویج اسلام متساهل است و قصد دارد دنیای اسلام را در جهان غرب ادغام کند و مسلمانان مدرنی تربیت کند که در همزیستی با مدرنیته و تمدن غرب با مشکل مواجه نشوند و ضمن حفظ باورها و اصول دینی، زندگی مدرن و متساهلانه‌ای در برابر تمدن غرب داشته باشند. به این ترتیب، به نظر می‌رسد در چهارچوب اندیشه گولن، اسلام مدنی به سمت تجدد و غربی شدن می‌رود.

با پیروزی اردوغان در انتخابات ریاست جمهوری ترکیه در سال ۲۰۱۴ میلادی، اسلام

مدنی تا ساحت رأس نظام سیاسی پیش رفت. وی، با استفاده از تجربه اسلاف اسلام‌گرای خود در دولت و موانع موجود در نهادهای لائیک ترکیه و همچنین حساسیت برخی کشورهای غربی به حاکمیت دولت اسلامی در ترکیه، تعریف جدیدی از اسلام سیاسی متناسب با شرایط ترکیه ارائه داد تا با کمترین مزاحمت در مسیر حرکت خود به سمت اهداف و برنامه‌های خود مواجه شود و اصلاحات مدنظر خود را دنبال کند. در این راستا، اردوغان در اسلام سیاسی لیبرال خود هیچ‌گاه تشکیل دولت اسلامی را در دستور کار خود قرار نمی‌دهد؛ هرچند در جهت رفع موانعی که در مسیر حیات اسلامی در ترکیه وجود داشت تلاش می‌کند اصلاحاتی را اعمال کند (ولی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۳۵).

در این راستا، با اتخاذ سیاست اصلاحات اقتصادی از جمله خصوصی سازی، تعامل بیشتر در روابط خارجی و همراهی با اقتصاد جهانی به جای پیگیری ایده نظام اقتصادی اسلامی، نوعی سازگاری بین نظام اقتصادی سرمایه‌داری و سیستم اقتصادی ترکیه حاصل شد و از این طریق توانست تحولات مهمی در اوضاع اقتصادی مردم ایجاد و رضایت عمومی را جلب کند. در عرصه سیاست داخلی، با پرهیز از یک‌سوگرایی، تلاش کرد خواسته‌ها و مطالبات گروه‌های مختلف را مد نظر داشته باشد و سیاست‌های اعلامی خود را مبنی بر رعایت حقوق بشر و حقوق شهروندی، لغو مجازات اعدام، رعایت حقوق اقلیت‌های قومی و دینی، رفع تبعیض جنسیتی و کاهش نقش نظامیان در حکومت و مسئولیت‌های اجرایی را تا حد ممکن تحقق بخشد (اکبری، ۱۳۸۹: ۱۷۴).

۴. ظرفیت‌های اسلام مدنی در راستای تحقق و تحفظ زیست اسلامی

در شرایطی که برخلاف نظر بسیاری از غربی‌ها و سکولارها و لائیک‌های دنیای اسلام، دوره دین‌محوری در عصر مدرن سپری شده است، اما همچنان ادعای ارائه الگوی زیست اسلامی و همخوانی مسلمانان با مختصات مدرنیته از سوی جریان‌های اسلامی از جمله الگوی اسلام مدنی مطرح می‌شود. در این چهارچوب، برای اینکه بفهمیم امکان تحقق و تحفظ زیست اسلامی در الگوی اسلام مدنی وجود دارد یا نه، نیاز به تعریف مشخصی از الگوی زیست اسلامی داریم.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در چهارچوب نگرش سیستمی به دین، الگوی زیست اسلامی الگویی است که در آن به جوهر و حقیقت اسلام در سه ساحت آن توجه شود. به عبارتی، در طراحی الگوی زیست اسلامی هم به اصول اعتقادی اسلام و هم به نشانه‌های دینی مثل شعایر و مناسک اسلامی و هنجارها و معیارهای اخلاقی اسلامی توجه شود و هم اینکه دین‌داری و ایمان در قالب تحقق احکام اسلامی در زندگی افراد جامعه جاری شود. در این راستا، ظرفیت‌های الگوهای اسلام‌گرایی برای تحقق زیست اسلامی در سه ساحت اعتقادی، اخلاقی و احکام اسلامی دین اسلام و در قالب هفت شاخصه قابل ارزیابی است.

۴-۱. توحیدباوری در الگوی اسلام مدنی

جامعه‌ای که بر مبنای اصل توحید استوار است باید محتوای این اصل در همه شئونش سایه افکند. توحید باید در تمام بسترهای اجتماعی، سیاسی، حکومتی و تمدنی حاکم باشد (زارعی، ۱۳۹۵: ۶۵). این در حالی است که در الگوی اسلام مدنی، احیای تمدنی مبتنی بر نگاه توحیدی مطرح نیست و روحیه سکولار را در همه شئون حاکمیت خویش حفظ کرده است.

در این چهارچوب، در بحث توحیدمحوری به نظر می‌رسد اسلام مدنی به چند دلیل از ظرفیت لازم برای تحفظ زیست اسلامی برخوردار نیست: اول آنکه اسلام مدنی داعیه تشکیل حکومت اسلامی ندارد؛ حال آنکه اعتقاد به تمام مراتب توحید بدون اعتقاد به حکومت دینی، یعنی حکومتی که در آن شریعت خدا به وسیله کسی اجرا شود که مآذون از جانب خداست، امکان‌پذیر نیست (شاهدی، ۱۳۸۳: ۴۶).

در این راستا، اردوغان مدعی است که به دنبال تشکیل حکومت اسلامی نیست. از نظر وی، دین در امور اجرایی و سیاست‌گذاری دولت به طور مستقیم دخالت ندارد، اما دولت به باورهای دینی افراد و گروه‌ها احترام می‌گذارد و آن‌ها آزاد خواهند بود مطابق اعتقادات دینی خود در اجتماع رفتار کنند. وی مخالف برپایی دولت اسلامی است و بارها وفاداری خود را به جمهوری سکولار ترکیه اعلام کرده است (سنایی، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

۲-۴. فطرت محوری در الگوی اسلام مدنی

در بحث فطرت محوری مطرح در الگوی زیست اسلامی، عبور از فطرت اولیه به فطرت ثانویه مهم است. فطرت اولیه همان بعد باطنی وجود انسان است و همه انسان‌ها برحسب آن گرایشی الهی به خالق خود دارند. این فطرت اولیه زمینه را برای تحقق فطرت ثانویه انسان فراهم می‌کند (شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۷۹۷). فطرت ثانویه عبارت است از به فعلیت رساندن قوای انسان بر اثر ممارست در اعمالی که منشأ احوال گوناگون در قلب می‌شود و فضایی به وجود می‌آورد که زمینه پذیرش الهام الهی است (همان: ۳۸).

در مرحله فطرت ثانوی، معنای زندگی صرفاً نمی‌تواند به سطوح ابتدایی زندگی و اهدافی چون برآورده شدن غرایز و نیازهای مادی خلاصه شود؛ زیرا اهداف مادی ارزش ذاتی ندارند و پایدار و ماندگار نیستند و فقط درجه‌ای ضعیف از معنا را برای زندگی انسان تأمین می‌کنند که به زندگی روزمره انسان معطوف‌اند. پس، در الگوی زیست اسلامی، معنای زندگی از مراتب پایین تا مراتب عالی و آرمانی برای انسان محقق‌شدنی است. اوج معنای زندگی تقرب به خدا و در جوار او قرار گرفتن است و سایر اهداف مادی، معنوی و وجودی در ارتباط با آن رتبه‌بندی می‌شوند (شارجیان گرگابی و ارشد ریاحی، ۱۳۹۶).

باتوجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد الگوی اسلام مدنی باتکیه بر مفهوم اسلام میانه‌رو که بر عشق، تساهل و تعقل و... تأکید دارد، در بحث فطرت‌گرایی در همان سطح فطرت اولیه متمرکز است؛ به طوری که مثلاً دغدغه سعید نوری احیای فرد مسلمان و نیز اخلاقیات اسلامی است که مطابق با فطرت بشر در جهان مادی امروز هستند، بود و دغدغه حمایت از اسلام بدون اتکا به سیاست را داشت (مری، ۱۳۸۹: ۱۶).

پس، پیش‌نیازهای گذار از فطرت اولیه به ثانویه در الگوی اسلام مدنی فراهم نیست. به این ترتیب، اسلام مدنی، با متوقف کردن حد دیانت در دایره فردی و خصوصی، عملاً کمال‌یابی ذاتی فطرت را در انسان مسلمان و حس خداپرستی وی را که لایتناهی است و قابلیت رشد دارد با مانع مواجه می‌کند. فرد مسلمان بسیار زود به حد و سقف دیانت

می‌رسد و در فطرت اولیه خود متوقف می‌شود. این در حالی است که بر مبنای نظریه فطرت کمال‌یاب، خداپرستی حد و سقفی ندارد و قابلیت رشد و تعالی دارد.

تأکید الگوی اسلام مدنی بر اسلام متساهل و اینکه به ایمان‌گرایی بیش از شریعت‌گرایی توجه می‌کند و معتقد است پرداختن به امور مدنی و اجتماعی می‌تواند بیشتر چهره واقعی اسلام را به نمایش گذارد و جامعه را به هدف و غایت اصلی خود در کسب موفقیت‌ها و پیشبرد عدالت اجتماعی پیش ببرد (اختیاری میاب و هاشمی، ۱۳۹۷: ۸۷) بیشتر نشان تأکید و باقی ماندن اسلام مدنی در سطح فطرت اولیه است.

در این فضا به نظر می‌رسد الگوی اسلام مدنی ظرفیت پابینی در احیای فطرت‌گرایی ثانویه و گذار از فطرت اولیه در جامعه ترکیه دارد و اساساً چنین دغدغه‌ای ندارد و دلیل آن این است که اساساً اسلام در ترکیه چهره‌ای متفاوت و آمیخته با مختصات فرهنگی خاص خود دارد. بنیان اسلام در این کشور سنت صوفیگری و طریقت‌گرایی است. در تصوف، گوشه نشینی و عبادت فردی و سیر و سلوک معنوی مطرح است و این با بنیاد راستین اسلام، که دینی سیاسی است، مطابقت ندارد.

۳-۴. مناسک‌گرایی در الگوی اسلام مدنی

اساساً طرز تلقی مسلمانان از مناسک دینی به گونه‌ای است که زندگی فردی و اجتماعی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به تعبیر عبدالرحمن کواکبی، اگرچه اسلام در طلیعه دین‌هایی قرار دارد که ایمان آن بر مراسم شکلی تقدم دارد، سلامت ایمان اسلامی تا حد زیادی بستگی به سلامت شعایر دینی دارد (قبادی، ۱۳۸۶: ۴۶).

به نظر می‌رسد بحث مناسک‌گرایی در اسلام مدنی ترکیه حول دو نکته قابل ارزیابی و تحلیل است:

اول اینکه در اسلام مدنی به سبب نگاه فردی و درونی به دین، عملاً بحث مناسک‌گرایی دینی و فواید آن در جامعه ترکیه امکان بروز پیدا نمی‌کند و این امر منجر به نادیده گرفتن و کم‌رنگ شدن فلسفه وجودی این مناسک می‌شود که همان با هم بودن در برگزاری باورهای مشترک در بین یک گروه و جمع است که منجر به افزایش هم‌بستگی در جامعه می‌شود.

از طرفی، در جامعه ترکیه اگر به مناسک و ارزش های اسلامی توجه می شود، بیشتر از زاویه جایگاه ارزش های غربی مثل احترام به فرد و دفاع از آزادی و دموکراسی در عرصه اجتماع، خود را می نمایند، نه از دید دفاع از مناسک و حقوق اسلامی. مثلاً توجه به مسئله حجاب در دیدگاه اردوغان، نه از جایگاه دفاع از حقوق اسلامی، بلکه از جایگاه دفاع از حقوق شهروندی نگریسته می شود (صیاد شیرازی و محمدی، ۱۳۹۹: ۴۶)؛

نکته دوم اینکه اساساً به دلیل حاکم بودن سیستم حکومتی لائیک در ترکیه، این مدل حکومتی نمی تواند مناسک حکومتی اسلامی از جمله جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حدود و قصاص را پوشش دهد. به عبارتی، حکومت لائیک ذاتاً نمی تواند اجازه دهد مناسک حکومتی دین در حکومت لائیک اجرا شود و اساساً خود را متکفل اجرای دین در جامعه نمی داند و رسالتی در این باره برای خود متصور نیست.

در این چهارچوب در ترکیه، به دلیل محروم بودن از مکانیسم فقه نظام که می توانست بستر تحقق مناسک اسلامی در جامعه را فراهم کند، دین داری در چهارچوب فقه فردی صرفاً در اجرای برخی شعائر دینی نظیر برپایی نماز جمعه یا برگزاری همه ساله مراسم حج و نیز دخالت جزئی تعالیم اسلامی در برنامه های آموزشی مدارس و به طور کلی حفظ ظواهر اسلامی و عبادات فردی خلاصه شده و از مناسک حکومتی دین مثل جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حدود و قصاص و دیات و مساجد، که اتفاقاً ظرفیت بالایی در تحقق و تحفظ زیست اسلامی در جامعه دارند، غفلت شده است.

در حال حاضر، بسیاری از سیاستمداران و روشن فکران ترکیه به این نتیجه رسیده اند که در شرایط فعلی ترکیه امکان اجرای سیاست های اسلامی و تحقق مناسک اسلامی درون نظام سیاسی ترکیه نیست و از همه مهم تر اجرای چنین سیاست هایی می تواند باعث انسداد سیاسی جامعه ترکیه از سوی نهادهای کمالیستی شود (سلیمانی و عبادی، ۱۳۹۴: ۱۲).

۴-۴. نهادگرایی در الگوی اسلام مدنی

الگوی زیست اسلامی باید معطوف به حاکمیت هنجارها و ارزش های اسلامی در جامعه باشد و این مهم تنها از طریق مکانیسم فقه نظام عملی می شود که وظیفه خود را محقق کردن

مفاهیم معرفتی و ارزش‌های اسلامی در متن جامعه در قالب نظامات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اسلام تعریف کرده است.

اساساً در چهارچوب نظریه فقه نظام، فراهم شدن بستر اجرای الگوی زیست اسلامی نیازمند نظام‌سازی است. مادام که نظام‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اسلامی وجود نداشته باشد، صحبت از الگوی زیست اسلامی و معنایابی عینی آن در عرصه اجتماعی بسیار دشوار است. پس، برای تحقق و تحفظ الگوی زیست اسلامی هم باید‌ها و نبایدهای مقبول در زندگی باید براساس آموزه‌های اسلام مشخص باشد و هم شیوه‌های اجرا و به عینیت رساندن آن براساس فقه نظام طراحی شود؛ حال آنکه اساساً در ترکیه به دلیل استقرار نظام لائیک و تمرکز بر فقه فردی به جای فقه نظام، نهادسازی و نظام‌سازی مبتنی بر تعالیم اسلامی اصلاً مطرح نیست. همان‌طور که قبلاً هم گفته شد، حکومت خود را متکفل اجرای دین نمی‌داند. اسلام مدنی با تشکیل نهادهای مدل غربی در عمل خود را مقید به قبول ساختار حقیقی و حقوقی قدرت لائیک‌ها در ترکیه می‌کند (یاووز، ۱۳۸۹).

مشکل اساسی ترکیه این است که به جای نهادسازی مبتنی بر دین، به تقلید از ساختارها و نهادهای غربی توجه شده و همین بی‌توجهی به ذات ساختارهای سیاسی مدرن این تلقی را به وجود آورده است که در بستر الگوهای دموکراتیک، امکان فعالیت برای جریان‌های اسلام‌گرا وجود دارد، درحالی‌که حضور اسلام‌گرایی در قالب‌های تنگ مدرن و نامتناسب با فرهنگ و ارزش‌های اسلامی، مثل احزاب، موجب ناکارآمدی و استحاله جریان‌های اسلام‌گرا خواهد شد. مثلاً دوری کردن اربکان از رویکردهای انقلابی و پذیرش نظام لیبرال و بازی در میدان ساختارهای ترکیه لائیک موجب انحطاط اربکان در ادامه فعالیت‌های سیاسی وی شد. به همین دلیل، هرچند احزاب متعددی را اربکان شکل داد، به دلیل بازی در میدان لائیک‌ها و عدم تحول در ساختارهای ترکیه، بازی به نفع جریان سکولار خاتمه یافت.

ممکن نیست شعارهایی چون حذف اسرائیل، مبارزه با امپریالیسم، سیاست‌گذاری اسلامی و تشکیل قطب اقتصادی مستقل از غرب، بدون تحول در نظام سیاسی ترکیه، تحقق یابد (متولی امامی و میرعلی، ۱۳۹۷: ۸۲-۸۳).

اسلام مدنی به سیاسی شدن و رسیدن به قدرت تمایل ندارد. به همین دلیل، به تأسیس نهادهای سیاسی نظیر احزاب هم توجهی ندارد. افکار نورسی و شاگرد وی، گولن، این بود که مقاصد اسلامی در عرصه اجتماعی و سیاسی را در چهارچوب نظام سکولار ترکیه پیگیری کنند.

در این راستا، این خصیصه اسلام مدنی مبنی بر فردی کردن اسلام و جدایی آن از سیاست و باور به اینکه شریعت برای حوزه سیاست برنامه‌ای نداشته و آن را به عرف واگذار کرده باعث شده است اندیشمندان اسلام مدنی از جمله گولن از طریق مؤسسات مالی، آموزشی و تبلیغاتی خود به ترویج اسلام بپردازند (شیرودی و نوروزی فیروز، ۱۳۹۲: ۹۶).
از نظر گولن، آگاهی دینی از رهگذر مشارکت در نهادها و مؤسسات و فعالیت‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و دوام می‌یابد، نه از طریق اشاعه آن از بالا به پایین و دولت دینی. گولن این برداشت را به مردم هم تسری می‌داد و بر این باور بود که مردم نیز به دنبال راه حلی خارج از حوزه سیاست‌اند و راه حل مشکلات خود را در فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می‌بینند (همان). پس، در چنین فضایی، اسلام مدنی پروژه تغییر و تمدن‌سازی در ترکیه را با تأکید بر بُعد آموزشی و اقتصادی اسلام پیگیری می‌کند. در این چهارچوب، آموزش بهترین حوزه فعالیت اندیشمندان اسلام مدنی است؛ چنان‌که نورسی تلاش می‌کرد از طریق فعالیت آموزشی نسلی ایجاد کند که با حفظ ریشه اسلامی خود در دنیای مدرن مشارکت داشته باشد و از این رو، راه جلوگیری از زوال مسلمانان را در آموزش عنوان می‌کرد (مطلبی، ۱۳۹۷: ۸۳).

گولن نیز آموزش را از طریق تأسیس یک امپراتوری آموزشی در سراسر جهان تعقیب می‌کرد. وی، در کنار نهادهای آموزشی، نهادهای مالی متعددی ایجاد کرد که قرائت متفاوتی از اقتصاد نسبت به سایر کشورهای اسلامی عرضه کرد و از این طریق توانست انگیزش لازم در میان طرفداران خود برای تولید ثروت و مصرف آن در جهت اعتلای جامعه اسلامی ایجاد کند (نوروزی فیروز، ۱۳۹۸: ۱۶۰-۱۶۴).

اسلام مدنی گولن در بحث تمدن‌سازی و زیست اسلامی با حذف عناصر کلیدی در

تمدن‌سازی و اسلامی‌سازی جامعه سعی دارد به جامعه مطلوب برسد و از آنجاکه فرد مقدّم بر نهادهای اجتماعی است و رستگاری جمعی از رهگذر رستگاری فردی حاصل می‌شود و بودن یا نبودن نهادهای جمعی مثل دولت دینی و نهادهای مرتبط با آن تأثیری در اسلامی‌سازی جامعه ندارد و حتی در بحث دولت دینی آن را مغل این هدف می‌داند (همان: ۲۴۱)، هیچ طرح ایجابی برای تأسیس نهادهای اسلامی ندارد.

۵-۴. رهبرگرایی در الگوی اسلام مدنی

حرکت حکومت و جامعه در عینیت بخشیدن به مکتب در سطح جامعه هنگامی تضمین می‌شود که در امامت و رهبری آن، علاوه بر شرایط عمومی رهبری، دو ویژگی اساسی وجود داشته باشد (سروش، ۱۳۹۰):

۱. آگاهی عمیق به مکتب و تعالیم و معیارهای آن؛

۲. ایمان قلبی به مکتب و تعهد عملی بدان.

پس، در راستای تحقق زیست اسلامی در ترکیه اگر قرار است که اسلام محور حرکت قرار گیرد، بدیهی است که رهبری جامعه بدون آگاهی از اسلام نمی‌تواند آن را هدایت کند. کسی که با اصول و قوانین اسلامی آشنایی ندارد چگونه می‌تواند آن را در روابط اجتماعی محقق سازد؟

در این چهارچوب، در الگوی اسلام مدنی ترکیه، این مفروض گرفته شده که ساختار حکومتی لائیک است که نه تنها دین را نمایندگی نمی‌کند، ضد دین هم هست. رهبری چنین حکومتی قاعدتاً نمی‌تواند رهبری دینی در جامعه باشد. از همین رو، با فقدان رهبری دینی در جامعه ترکیه روبه‌رویم؛ رهبری دینی‌ای که می‌توانست در نهادسازی، خلق مناسک اسلامی و مدیریت مناسبات دینی جامعه در چهارچوب فقه نظام نقش داشته باشد. به این ترتیب، وجود حکومت لائیک ترکیه ظرفیت اسلام مدنی را در شاخص رهبرگرایی به حداقل رسانده است.

در ترکیه، ما با جامعه‌ای روبه‌رویم که به‌رغم اینکه مسلمانان بسیاری دارد و حتی شاید بتوان گفت که در رفتارهایشان اسلامی عمل می‌کنند، نمی‌توانیم در آن عبارت جامعه

اسلامی را به کار بریم. اساساً جامعه اسلامی وقتی شکل می گیرد که دو عنصر حاکمیت و حاکم و عنصر مردم و کسی که حکم حاکم را اطاعت می کند هر دو اسلامی باشند (اراکی، همان). پس، جامعه ای مثل ترکیه هرچند مسلمانان بسیاری داشته باشد، مادامی که رهبری اسلامی که خود را پایبند به فقه نظام نه فقه فردی بداند نداشته باشد، نخواهد توانست برای عرصه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... حکم دهد.

نکته دیگر اینکه دغدغه رهبران در جامعه ترکیه اسلامی کردن جامعه نیست، بلکه خدمت به انسان است؛ چنان که خدمت مفهوم کانونی گفتمان گولن است. از منظر وی، یعنی شخصی خودش را برای اسلام دیگران وقف کند؛ یعنی به گونه ای به آنان کمک کند که برای آخرتشان سودمند باشد (اختیاری میاب و هاشمی، ۱۳۹۷: ۱۸۴). اردوغان نیز در زمان صدارت شهرداری استانبول آموخت که مردم ترکیه، بیش از ایدئولوژی و آرمان های بزرگ، توقع خدمت دارند. اردوغان معتقد بود که خدمت به مردم فلسفه وجودی حکومتی است که موظف است موانع تحقق قابلیت های بالقوه افراد را از پیش پای آنان بردارد. به باور وی، انسان اساس ارزش هاست و رسالت حکومت خدمت به این انسان است (یاووز، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

نکته دیگر اینکه اسلام کنونی ترکیه اسلامی عرفانی و غیرنص گراست و این زمینه را برای تفسیر شخصی و کثرت گرایی مساعد می کند و همین کثرت گرایی از هژمون شدن یک مذهب خاص جلوگیری می کند (موثقی و اعتمادی فر، ۱۳۹۲: ۱۷۹-۱۷۸).

پس، عامل دیگری که برای تحقق و تحفظ زیست اسلامی در ترکیه چالش آفرین است فقدان جایگاه رهبر به عنوان مدیریت کلان ارزشی است؛ هرچند در ترکیه سعی شده است چنین جایگاهی با وجود عالمان و متفکرانی پر شود که در عین پابندی به اسلام، قادر به پاسخ گویی به نیازهای نوبه نو جامعه خود باشند.

۴-۶. تحول گرایی در الگوی اسلام مدنی

در تحول گرایی مدنظر در الگوی اسلام مدنی، به دلیل وجود مدل حکومتی و ساختارهای سیاسی سکولار با شاخص هایی مثل جدایی دین از سیاست، نبود برخورد انقلابی با بی عدالتی در جهان و نگاه ملی گرایانه در قالب فدرالیسم ترکی و شعار جهان ترکی، نه تنها

تعالی و پیشرفت مسلمانان و در مرحله بالاتر تعالی کل بشر، که در سایه حکمت، بصیرت، عدالت و حکومت مبتنی بر اسلام ناب به دست می‌آید، مطرح نیست، بلکه بیشتر در جهت استحاله مسلمانان از عقاید و اصول دینی خودشان گام برمی‌دارد. در این راستا، آنچه گولن با عنوان پیوند معنویت اسلامی و اقتصاد غربی دنبال می‌کند به تدریج منجر به غلبه فرهنگی غرب بر تمام ساختارهای سیاسی و اجتماعی ترکیه خواهد شد (متولی امامی و میرعلی، ۱۳۹۷: ۱۸۴).

به نظر می‌رسد فقدان مکانیسم «فقه نظام» در الگوی اسلام مدنی، چه در بُعد نرم تمدن — یعنی الگوهای رفتاری و بایدها و نبایدهای زندگی اجتماعی — و چه در بُعد سخت تمدن — یعنی ابزارهای عملیاتی‌سازی این الگوها — باعث شده است که اسلام مدنی در چارچوب فقه فردی محدود بماند. به همین دلیل، این الگو بیشتر ناظر به تأمین نیازهای فردی مسلمانان و انجام وظایف شرعی در سطح شخصی است، نه سامان‌دهی نظام‌مند عرصه‌های اجتماعی. از این رو، حرکت تمدنی اسلام مدنی به جای آنکه به سمت شکل‌گیری تمدن اسلامی پیش رود، در عمل به سوی الگوهای غربی گرایش یافته است.

۴-۷. جمع‌گرایی در الگوی اسلام مدنی

باتوجه به اینکه مناسک و عبادات جمعی که نماد زیست اسلامی اند نوعاً حکومتی هستند و حکومت نهاد قدرتمندی در اجرا و نظارت بر انجام این عبادات جمعی محسوب می‌شود و اساساً حکومت‌های اسلامی در راستای تحقق اهداف خود مبنی بر حاکمیت دین و قوانین الهی در جامعه، استقرار امنیت جانی، مالی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، تعالی و تربیت و رشد جامعه در جنبه‌های گوناگون و در نهایت فراهم ساختن بندگی خداوند و سیر الی‌الله رسالت حکومت اسلامی را قرار دادن انسان‌ها در مسیر رشد و تعالی می‌داند (غلامی، ۱۳۸۶: ۱۶۱)، درباره زمینه‌سازی روی آوردن مردم به عبادات و حمایت از عبادات و نظارت بر انجام عبادات برای خود وظیفه و رسالت قائل است.

ظرف حکومت برای پشتیبانی از جمع‌گرایی‌های دینی ظرف مهمی است. این در حالی است که در ترکیه هدف سیستم حکومتی لائیک رسیدن به قدرت مادی و مطامع دنیوی

است و اصولاً ابعاد معنوی و فرهنگی انسان در دستگاه تحلیلی این نوع حکومت جایگاهی ندارد و این امور به خود افراد واگذار شده است (موثقی و اعتمادی فر، ۱۳۹۲: ۱۴۵).

براساس منظومه فکری اندیشمندان اسلام مدنی، همین که افراد جامعه دین دار باشند برای تحقق جامعه دینی کافی است، اما به نظر می رسد در چهارچوب نگرش سیستمی به دین، تأکید بر عبادات فردی برای تحقق جامعه دینی لازم، ولی ناکافی است. ممکن است همه افراد جامعه دین دار باشند، اما روابط و نهادهای اجتماعی دین دار نباشند. برای تحقق زیست اسلامی، علاوه بر اینکه لازم است افراد در زندگی شخصی دین دار باشند، روابط اجتماعی و نهادهای کلان اجتماعی نیز باید پایبند به دین باشند؛ حال آنکه در اسلام مدنی در مناسبات اجتماعی دین حضور پررنگی ندارد و اساساً بستری برای جمع گرایی و تحقق احکام اجتماعی اسلام در ساختار لائیک ترکیه نیست.

اساساً متفکران اسلام مدنی بر جمع گرایی و اجرای احکام اجتماعی اسلام تمرکزی ندارند و معتقدند جمع گرایی که در چهارچوب اجرای مناسک و احکام اجتماعی اسلام صورت می گیرد نوعی هویت اسلامی را پررنگ می کند که به نفی هرچه مخالف آن است می پردازد و سیاست نفی دیگری را در جامعه پررنگ می کند و این با تساهل و مدارایی که مد نظر آن هاست در چالش است (امام جمعه زاده و دیگران، ۱۳۸۹: ۷۶). با این اوصاف، به نظر نمی رسد جمع گرایی اسلامی در چهارچوب اسلام مدنی محقق شود.

نتیجه گیری

باتوجه به آنچه درباره ظرفیت های اسلام مدنی ترکیه درباره هریک از شاخصه های الگوی زیست اسلامی مطرح شد، به نظر می رسد الگوی اسلام مدنی ترکیه با محصور کردن نقش دین در تعالی فردی و نادیده گرفتن نقش پررنگ دین در اثرگذاری بر تمام جنبه های زندگی انسان و تأکید بر اخلاق و آموزش و اساسی تر و حیاتی تر دانستن این دو نسبت به مسائل سیاسی، عملاً ظرفیت تحقق زیست اسلامی در مدل اسلام مدنی را کاهش می دهد.

راهبرد تحقق و تحفظ الگوی زیست اسلامی در چهارچوب نظریه سیستمی دین و نظریه فقه نظام توجه همه جانبه برای تحقق همه شاخص های الگوی زیست اسلامی در کنار

هم است. این در حالی است که اسلام مدنی ترکیه، از یک طرف با پذیرش سکولاریسم و محدود کردن دین در عرصه خصوصی و از طرفی با تأکید بر اجتهاد مبتنی بر تصوف که خارج از محدوده قرآن و سنت قرار می‌گیرد، نه در بعد ایجابی از توانمندی لازم برای فعال کردن ظرفیت عملی سیستم دین در صحنه زندگی انسان معاصر برخوردار است و نه در بعد سلبی توان به چالش کشیدن حکومت سکولار ترکیه در مدیریت زندگی انسان دین دار در جامعه ترکیه را داراست.

اسلام مدنی بیشتر در پی همراه کردن اسلام با مبانی مدرنیته است. همچنین وجود وجهه‌های منطقه‌گرایی اسلام مدنی ترکیه در قالب نعثمانیگری و ناسیونالیسم ترکی، از ظرفیت این گفتمان برای تأکید بر محورهای جهان‌شمول گفتمان اصیل اسلامی همچون توحیدمحوری و فطرت‌محوری مطرح در الگوی زیست اسلامی کاسته است.

با این اوصاف، به نظر می‌رسد نهایت توانمندی اسلام مدنی در تحقق و تحفظ زیست اسلامی در عصر مدرن تمرکز بر ساحت اخلاقیات دین و کشف و استخراج هنجارهای رفتاری و اصول و قواعد اخلاقی از الگوهای رفتاری اسلام مبتنی بر سیره اخلاقی پیامبر و گذشته تاریخی امپراتوری عثمانی ترکیه و استفاده از آن‌ها برای رهنمون شدن افعال انسانی به سوی اهداف اخلاقی در عصر مدرن است.

اسلام مدنی، هم به دلیل نداشتن نگاه سیستمی به دین و پرداختن به دین در عرصه فردی و هم به دلیل سیستم حکومتی غیراسلامی، مدیریت جامعه در راستای تحقق زیست اسلامی را از قلمرو دانش فقه خارج کرده است. این در حالی است که امر سرپرستی عنصر قوام‌بخش و اصلی فقه نظام به‌شمار می‌آید.

همچنین، ملاحظه کردن نظام‌سازی و تمدن‌سازی اسلامی، که از عناصر بنیادین فقه نظام به‌شمار می‌رود، فقهی که متصدی سامان بخشیدن به زندگی آدمی از صفر تا صد است، در اسلام مدنی مورد توجه نیست. اسلام مدنی به دلیل تمرکز بر فقه فردی از حضور در حوزه‌های مختلف کلان اجتماعی، حکومتی و تمدنی در راستای تحقق و تحفظ زیست اسلامی ناتوان است. به عبارتی، از آنجاکه تعریف دین در اسلام مدنی مشابه رویکردهای

سکولار است، یعنی دین را مقوله‌ای فردی می‌داند، نه امری عمومی، در چهارچوب تفکر سکولاریسم و انسان‌محوری غرب که خدا را در کلیسا محدود می‌کند و در سایر حوزه‌ها براساس انسان‌محوری پیش می‌رود، اسلام مدنی هم توحید را در بخش خالقیت می‌پذیرد، ولی در بحث ربوبیت عملاً با نگاه فردی به دین قادر نیست به نهادسازی براساس آموزه‌های اسلامی بپردازد و عملاً در چهارچوب رفتارها و روابط سکولار عمل می‌کند.

اسلام مدنی فاقد نگاه سیستمی به دین است و به همین دلیل توجه به گزاره‌های اجتماعی و سیاسی دین ندارد. همچنین، به این دلیل که باتوجه به شرایط خاص حاکم بر ترکیه، به دنبال وارد کردن اسلام در متن جامعه نیست، نیازی هم به ایجاد ساختارها و نهادهایی که برای تحقق احکام اجتماعی اسلام ضروری‌اند نمی‌بیند.

در اسلام مدنی، در چهارچوب نگاه غیرسیستمی به دین، به صرف آغاز فهم و درک صحیح و حقیقی از خدا، اسلام و عشق به آن، نوع بشر به تمدن بهتر رهنمون می‌شود؛ حال آنکه در چهارچوب رویکرد سیستمی به دین رسیدن به تمدن اسلامی مراحل به هم پیوسته‌ای دارد، که به راهکارها و راهبردهای تحقق‌هریک از این مراحل در قالب گزاره‌های دین پرداخته شده و این وظیفه رهبران دینی جامعه است که مکانیسم کشف و اجرایی کردن این گزاره‌ها را در هر مرحله فراهم کنند؛ حال آنکه در این مورد هم، اسلام مدنی هم در چهارچوب نگاه فردی به دین و هم فقدان رهبری دینی در تحقق این مهم و ارائه و تحقق زیست اسلامی در مسیر تمدن‌سازی اسلامی از ظرفیت لازم برخوردار نیست.

از آنجاکه اسلام مدنی دولت مدرن سکولار در ترکیه را حریف قدرتمندی می‌داند که علایق و خواسته‌های اسلامی در سطح جامعه و اجتماع را برنمی‌تابد و صریحاً با آن برخورد می‌کند، نظم سیاسی موجود را می‌پذیرد و تمرکز خود را بر هدایت افراد قرار می‌دهد و در پی وارد کردن اسلام در متن جامعه نیست، بلکه تنها کارویژه اسلام را در تعالی روح و ضمیر باطنی آدمی می‌بیند که این رویکرد ناشی از رویکرد تصوف (گوشه‌نشینی و عزلت) در اسلام مدنی است.

بنابراین، طبق رویکرد سیستمی به دین، انحصار نقش دین در تعالی فردی آن‌طور که در

اسلام مدنی تأکید می‌شود و به نقش پررنگ‌تر آن، یعنی تأثیرگذاری بر تمام جنبه‌های زندگی انسان توجه نمی‌شود، عملاً ظرفیت تحقق زیست اسلامی در اسلام مدنی کاهش می‌یابد.

کتابنامه

اختیاری میاب، مهدی، و هاشمی، سیدعباس (۱۳۹۷). علل و دلایل شکل‌گیری، تداوم و گسترش جنبش گولن. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۶ (۱۲)، ۱۶۳-۲۰۳. Doi:

10.22070/iws.2018.2774.1486

اکبری، نورالدین (۱۳۸۹). قدرت‌یابی اسلام‌گرایان در ترکیه و تأثیر آن بر روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران (۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷). رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۷ (۱۹)، ۱۶۵-۱۹۷.

امام‌جمعه‌زاده، جواد، رهبر قاضی، محمودرضا، و محمود اوغلو، رضا (۱۳۸۹). چرخش گفتمانی در راهبردهای اسلام‌گرایان ترکیه و علل آن. آفاق امنیت، ۳ (۶)، ۱۳۹-۱۵۴. جمشیدی‌ها، غلامرضا، و قبادی، علی‌رضا (۱۳۸۶). تحلیل جامعه‌شناختی از مراسم و مناسک دینی با تأکید بر مراسم عاشورا. تاریخ اسلام، ۸ (۳۰)، ۳۷-۶۰.

جوانمرد، محمد، پیروزفر، مهدی، و ولی‌زاده میدانی، رامین (۱۳۹۶). بررسی اهداف و اندیشه‌های رهبران اسلام‌گرا در ترکیه نوین. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۷ (۲۴)، ۲۲۰-۲۴۳.

سلیمانی، غلامعلی، و عبادی، بهزاد (۱۳۹۴). حزب عدالت و توسعه: شکاف‌های اجتماعی و میانجیگری سیاسی. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۵ (۲)، ۱۱۱-۱۴۳. سنایی، اردشیر (۱۳۹۰). چهارچوبی تحلیلی برای بررسی روابط ترکیه و اسرائیل پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه (۲۰۰۲-۲۰۱۰). مطالعات روابط بین‌الملل، ۴ (۱۶)، ۱۵۱-۱۸۰.

شاهدی، غفار (۱۳۸۳). توحید و حکومت دینی. حکومت اسلامی، ۹ (۳۱)، ۳۶۹-۳۲۹. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۶). مفاتیح الغیب. (نجفقلی حبیبی، مصحح)، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر.

شیروودی، مرتضی، و نوروزی‌فیروز، رسول (۱۳۹۲). سیاست در اسلام لیبرالی (بررسی و نقد اندیشه‌های سیاسی در گفتمان اسلام میانه‌رو ترکی). پژوهش‌های سیاست اسلامی، ۱ (۲)، ۸۳-۱۱۲.

صیاد شیرازی، مهدی، و محمدی، فرزاد (۱۳۹۹). مقایسه اسلام اجتماعی جنبش فتح‌الله گولن با اسلام سیاسی رجب طیب اردوغان، پژوهش ملل، ۵ (۵۶)، ۳۱-۵۸.

فلاح پيشه، حشمت اله، و ولدبيگي، صفر (۱۳۹۲). آثار فکري گولنيسم و جنبش نور در سياست و حکومت ترکيه. پژوهش‌هاي راهبردي سياست، ۲ (۶)، ۸۹-۱۱۵.

متولي امامي، سيدمحمدحسين، و ميرعلي، محمدعلي (۱۳۹۷). بازخواني دو الگوي تمدني اسلام اجتماعي و اسلام سياسي در ترکيه معاصر (کار بست الگوي تمدني اسلام اجتماعي در ترکيه معاصر). معرفت فرهنگي اجتماعي، ۹ (۳۵)، ۷۳-۸۶.

مطلبي، مسعود (۱۳۹۷). جماعت خدمت و فهم گولنيستي از اسلام در ترکيه نوين؛ ماهيت، روندها و چشم‌انداز، علوم سياسي، ۱۴ (۴۵)، ۷۳-۹۸.

موثقي، سيداحمد، و اعتمادي فر، امين (۱۳۹۲). زمينه‌هاي اجتماعي اسلام‌گرايان ايران و پسااسلام‌گرایی ترکيه. پژوهش‌هاي سياسي جهان اسلام، ۳ (۴)، ۱۵۷-۱۸۱.

نجفي، غلامعلي (۱۳۹۵). بررسي فقهي وظائف حکومت اسلامي درباره عبادات. علوم سياسي، ۷۴ (۱۹)، ۱۵۹-۱۷۵.

نوروزي فيروز، رسول (۱۳۹۷). فراز و فرود جريان‌هاي اسلامي در ترکيه معاصر و نسبت آن با انقلاب اسلامي. جريان‌شناسي ديني معرفتي در عرصه بين‌الملل، ۶ (۲۰)، ۵۵-۸۲.

نوروزي فيروز، رسول (۱۳۹۸). گفت‌وگوهاي تمدن اسلامي در ترکيه معاصر. قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي.

واسطي، عبدالحميد (۱۳۸۸). نگرش سيستمي به دين (بررسي هويت استراتژيک دين). مشهد، مؤسسه مطالعات راهبردي علوم و معارف اسلام.

وحيد، شکران (۱۳۸۹). اسلام در ترکيه مدرن (زندگي نامه يک روشن فکر بديع الزمان سعيد نورسي). (فرزاد صيفي کاران، مترجم)، تهران، احسان.

ياووز، ام. هاگان (۱۳۸۹). سکولاريسم و ديمقراسي اسلامي در ترکيه. (احمد عزيزي، مترجم)، تهران، نشر ني.